

میرزا آقا اصفهانی

فاطمه معزی

میرزا آقا اصفهانی یکی از رجال دوره مشروطیت است که گرچه در اکثر منابع این دوره نامی از او آمده ولی به طور شایسته به عملکرد وی توجه نشده است. این مقاله کوششی است برای شناساندن چهره‌ای گمنام و مرموز در دوره‌ای از تاریخ این مرز و بوم که حکایت‌های ناگفته بسیار دارد. میرزا در سال ۱۲۸۲ق در اصفهان متولد شد.^۱ در تهران به تجارت نفت پرداخت^۲ و به همین جهت به میرزا آقا نفتی مشهور شد. او در سال ۱۳۱۳ق. از تهران به بادکوبه و سپس به اسلامبول (استانبول) رفت. چون مدت مدیدی در این شهر اقامت داشت به همین جهت به اسلامبولی معروف شد. در اسلامبول با آقامیرزا بزرگ معاون‌التجار، یکی از تجار معروف ایرانی شریک شد و به تجارت پرداخت. این شراکت چندان دوام نیاورد و معاون‌التجار از این شراکت ضررهای بسیار کرد.^۳ پس از آن میرزا به تنهایی به تجارت پرداخت. دوران اقامت میرزا آقا در اسلامبول مقارن ۸ دوره رونق‌نشریات فارسی‌زبانی چون اختر و جبل‌المتین بود که مباحث جدیدی را مطرح می‌کردند. تعدد این نشریات باعث آشنایی میرزا آقا با اندیشه تجددگرایی شد. در سال ۱۳۱۸ برای مدتی کوتاه به تهران آمد ولی مجدداً به اسلامبول بازگشت.^۴ سپس راهی اروپا شد، همزمان با سفر مظفرالدین شاه به پاریس (ربیع‌الثانی سال ۱۳۲۳) او نیز در این شهر بود و موفق به ملاقات با رجال دربار ایران از قبیل ناصرالملک و صدراعظم وقت سلطان عبدالمجید میرزا عین‌الدوله شد ولی از بین این گروه تصمیم گرفت که به عین‌الدوله که نماد قدرت بود نزدیک شود.^۵ این رابطه دوستانه منجر به بازگشت میرزا آقا در ۱۳ رجب ۱۳۲۳ به تهران شد و بلافاصله فعالیت سیاسی خود را آغاز کرد. میرزا آقا اصفهانی بعد از ورود به تهران رفت و آمد در محافل مختلف را آغاز کرد و به مباحثی چون مدافعه و حب وطن پرداخت که مقارن با درج مقاله وی به نام «مدافعه

۱. سید علی‌اصغر موسوی عبادی. شهرداران تهران از عصر ناصری تا دولت خانی. قم، نشر خرم، ۱۳۷۸، ص ۵۷.

۲. ابوالحسن علوی. رجال عصر مشروطیت. تهران، اساطیر، ۱۳۶۳، ص ۲۶۱.

۳. پیشین. ۵.

۴. پیشین. ۴.

۵. پیشین. ۳.

و «وطن»^۱ در روزنامه *جبل‌المتمین* چاپ کلکته بود. این مقالات از چهارم رجب ۱۳۲۳ق. در بیست و یک شماره منتشر شد، و نقدی بر مقاله «ترقی و تنزل امم» بود که در *جبل‌المتمین* منتشر شده بود. میرزا آقا در این مقالات چارچوب تفکر خود را به صراحت به رشته نگارش درآورد. این مقاله موضوعات متعددی را درخصوص علل عقب‌ماندگی ایران در برمی‌گرفت و نگارنده مقاله که معتقد به باستانگرایی بود به بررسی علل عقب‌ماندگی ایران از دید باستان‌نگرایانه پرداخته بود از سویی برای برانگیختن حس وطن‌پرستی خواننده را به گذشته ایران ارجاع می‌داد و تنها راه بازگشت به دوران پرشکوه و جلال قدیم را در اقتدا به مردانی وطن‌پرست چون گودرز سپهسالار کیخسرو می‌دانست^۲؛ و از سوی دیگر، نداشتن حب وطن و حس ناسیونالیستی، و نیز حمله اعراب و حاکمیت دین را عامل تمام ناکامیهای ایران می‌دانست:

... اگر هزار و سیصد سال است مثل بهائم زندگی می‌کنیم از اثر همان هنگامه میشومه است. اگر کلمه وطن و غیرت را فراموش کردیم هیچ دلیلی غیر از همان دروس غلط ندارد. اگر حالا حکومت ما مجسمه تمام رذالتها شده به واسطه روان کردن عادات اعراب است. می‌دانید ما چرا به خرابی دنیا و آبادی املاک خودمان معتقد شده‌ایم؟ به واسطه بعضی اعتقادات معوج است که از اعراب به ارث گرفته [ایم]. بگذریم و بگذریم.^۳

او به پیروی از متفکران غرب عامل پیشرفت را در جدایی دین از سیاست و تقدم وطن بر دین می‌شمارد و برای اثبات نظر خود به بررسی سیر تحولات در اروپا می‌پردازد و چنین نتیجه می‌گیرد که علت رشد جامعه اروپایی امروز در این است که قومیت و وطن بر دین ترجیح داده شده و این ارجحیت نه تنها باعث پیشرفت این ممالک شده بلکه بر عظمت دین مسیحیت نیز افزوده است.^۴ از مسائل دیگری که میرزا آقا در این مقاله به آن اشاره کرد عدم کفایت رجال سیاسی و واگذاری مناصب حساس به افراد نالایق بود.^۵ اما آنچه که در

۱. ناظم‌الاسلام در تاریخ بیداری ایرانیان در معرفی میرزا آقا اصفهانی او را نگارنده این مقاله معرفی می‌کند ولی در خود روزنامه *جبل‌المتمین* نامی از نگارنده مقاله نیامده است. ر.ک: ناظم‌الاسلام. تاریخ بیداری ایرانیان. به کوشش علی‌اکبر سعیدی سیرجانی. تهران، بنیاد فرهنگ ایران و انتشارات آگاه و لوح. ص ۴۱۵؛ و اولین شماره مقاله مدافعه وطن در شماره ۲۰ روزنامه *جبل‌المتمین*، مورخ چهارم رجب ۱۳۲۳.

۲. مدافعه وطن، شماره ۱۲، ۲۲ رمضان ۱۳۲۳، ص ۱۳.

۳. «مدافعه وطن»، *جبل‌المتمین*، شماره ۱۰، ۸ رمضان ۱۳۲۳، سال سیزدهم، ص ۱۵.

۴. پیشین.

۵. پیشین.

این سلسله مقالات بیشتر از هر چیز جای بحث داشت راه‌حلی بود که میرزا آقا پس از آنکه به نابسامانیهای جامعه ایران پرداخت آن را پیشنهاد کرد. این راه‌حل تأسیس «مشورتخانه» ملی بود که درست پس از بازگشت مظفرالدین شاه از سومین سفر خود به اروپا در مقاله میرزا آقا مطرح شد. میرزا آقا تأسیس مشورتخانه ملی به شکل غربی را با قلمی شیوا و روان در زمانی تجویز کرد که هنوز حرکتی در تهران برای تقاضای مشروطه‌خواهی و یا تشکیل مجلس شورای ملی صورت نگرفته بود. او بر این راه‌حل به عنوان چاره کار ایران تأکید بسیار داشت و این اقدام را نه تنها برای رشد و پیشرفت جامعه ایران مفید می‌دانست بلکه آن را تضمینی بر بقای سلطنت برمی‌شمرد:^۱

والله اگر نفس پادشاه را به روز بازپرس اعتقادی است باید در مراجعت از فرنگستان به دست خود اول خشت قصر دوشیزه عفت را کار بگذارد که دیگر دست این قسم مردم به دامان عفتش نرسد، یا آبله بدن جمعیت را بگوید تا تاریخ دنیا به صورت اجلال و سلطنتش نقیصه وارد نیآورد. کدام است این بنای عفت دوشیزه عدالت که می‌تکرار می‌کنید؟ مشورتخانه ملی... می‌گویم در پایتخت طهران [تهران] یکی از باغهای دو طرف ارک را خودمان بگیریم، و یک عمارتی به عنوان مشورتخانه ملی بسازیم و اسمش را بنای سعادت بگذاریم و تمام نقایص خود را به تدریج در آنجا اکمال کنیم...^۲

مباحث مطرح شده از سوی وی و نگارش این مقاله راهگشای او به انجمن مخفی و ارتباط وی با این‌گونه محافل شد. میرزا با یکی از انجمنهای مخفی ارتباط یافت و مخفیانه در جلسات این انجمن شرکت می‌نمود. این انجمن که از سال ۱۳۲۲ق. فعالیت خود را در تهران آغاز کرده بود توسط سید محمد طباطبایی و ناظم‌الاسلام تأسیس شد و اعضای آن را افرادی چون سید برهان‌الدین خلخالی، ادیب بهبهانی، شیخ محمد شیرازی، میرزا احمد کرمانی ذوالریاستین تشکیل می‌دادند. این انجمن در ابتدا به مسائلی چون تجددگرایی، عدم‌کفایت دولتمردان، قانون‌خواهی، تأسیس مدارس و همچنین قرائت نشریات روز و کتبی چون سیاحتنامه ابراهیم بیگ، یک کلمه و کتب ملکم می‌پرداخت. انجمن جلسات خود را به صورت سری در منازل اعضایش تشکیل می‌داد، و دارای یک نظامنامه ۱۵ ماده‌ای بود که ناظم‌الاسلام فقط ۹ ماده آن را شرح داده و از

۱. «مدافعه وطن»، جبل‌المتین، شماره ۲۲، اول ذیحجه ۱۳۲۲، ص ۱۳.

۲. «مدافعه وطن»، جبل‌المتین، شماره ۱۶، ۱۳ شوال ۱۳۲۳، ص ۱۳.

پرداختن به شش ماده آن به علت محرمانه بودن پرهیز کرده است.^۱ ساختار این انجمن به این شکل بود که با افزایش جمعیت، شاخه دیگری از انجمن فعالیت خود را آغاز می‌کرد.^۲ اعضای انجمن مخفی از مخالفان جدی عین‌الدوله صدراعظم بودند و در اکثر جلسات بحث درباره حکومت وی بود.

میرزا آقا، با وجود شرکت در جلسات این انجمن مخفی، مناسبات خود با عین‌الدوله را تا بدانجا رساند که صدراعظم از وی که داعیه قانونخواهی داشت تقاضای تدوین قانون کرد. میرزا آقا نیز پذیرفت و این کار را انجام داد. ناظم‌الاسلام در تاریخ بیداری ایرانیان مدعی است که نسخه‌ای از این قانون نزد وی موجود است و وعده چاپ آن را می‌دهد ولی متأسفانه به وعده خود عمل نمی‌کند تا مشخص شود که منبع نگارش این قانون چه بوده است.^۳ به هر حال این قانون تدوین شد و به دست عین‌الدوله رسید. او نیز آن را به میرزا اسماعیل خان ممتازالدوله ارجاع داد تا مطالعه کند و نظر خود را اعلام کند. ممتازالدوله پس از بررسی این قانون، آن را مناسب زمان ندانست و به میرزا آقا گفت: «خیلی تند رفتید؛ این مرد به خیال خواهد افتاد و سوءظن از تو حاصل خواهد نمود.»^۴ میرزا اسماعیل ممتازالدوله که عضو لژ بیداری ایران، آشنا به قوانین ممالک اروپایی و تجددطلب بود این قانون اساسی را مناسب نمی‌دانست؛ پس، از عین‌الدوله که نماد حکومت سنتی قاجار بود نمی‌توان انتظار داشت که آن را تصویب کند و این قانون سرانجام مورد قبول واقع نشد.

میرزا آقا اصفهانی در راستای فعالیتهای خود به لژ بیداری ایرانیان که اولین لژ رسمی فراماسونری در ایران بوده پیوست. البته زمان ورود او به لژ مشخص نیست چرا که نام او در لیست اعضای این لژ تحت عنوان اعتمادالملک آمده و او این لقب را بعد از مشروطه گرفته است.^۵

ولی نوع فعالیت وی حاکی از آن است که او از ابتدای شکل‌گیری این لژ (۱۳۲۴ق) عضو آن بوده است. مدعای دیگر عضویت او در این لژ تأسیس کتابخانه ملی توسط وی و افرادی چون میرزا محمدعلی خان نصرت‌السلطان، سید نصرالله تقوی، سید

۱. تاریخ بیداری ایرانیان. ج ۱، ص ۲۸۶.

۲. تاریخ بیداری ایرانیان. ج ۱، ص ۲۶۹.

۳. پیشین، ج ۲، ص ۴۳۰.

۴. پیشین.

۵. شایان ذکر است که نام وی در فهرست ابراهیم حکیمی در تاریخ فراماسونری و فراموشخانه آمده است ولی در

مجموعه اسناد بایگانی لژ بیداری ایران نامی از وی نیست. برای مقایسه رک: حمید شاه‌آبادی. تاریخ آغازین

فراماسونری در ایران. تهران، حوزه هنری، ۱۳۷۸، صص ۳۲۹-۳۲۵ و اسماعیل راین. فراموشخانه و فراماسونری.

ج ۲، ص ۴۴۸.

جمال‌الدین واعظ و حاج میرزا نصرالله ملک‌المتکلمین^۱ می‌باشد چرا که تأسیس این‌گونه کتابخانه‌ها و قرائتخانه‌ها از اهداف فراماسونری بوده است. این کتابخانه در صفر ۱۳۲۴^۲ افتتاح شد. مجدالاسلام در روزنامه ادب درخصوص خیر تأسیس این کتابخانه نوشت: ... این اوقات به همت جناب مستطاب فاضل معظم آقا میرزا آقا اصفهانی مجلسی مرکب از جمعی از غیرتمندان در خانه مشارالیه تشکیل یافته؛ در این مرحله بحث‌ها نموده عاقبت با اقداماتی سریعه به افتتاح کتابخانه مفصل موفق گردیدند.^۳

محل کتابخانه در خیابان ناصری بود و در آغاز تشکیل، بسیاری جذب آن شدند و کمک مالی به این کتابخانه کردند. از جمله عین‌الدوله و حاج شیخ فضل‌الله نوری را باید نام برد که هنوز از مقصود تأسیس این کتابخانه آگاه نبودند.

...سرلوحه آن دفتر موشح است به اسم مبارک حضرت مستطاب اشرف ارفع اقدس افخم اتابک اعظم که الحق وجود مقدسش سردفتر ترقی‌طلبان و پیشقدم وطن‌پرستان است و علاوه بر تمجیدات فوق‌العاده و تشویقات بی‌اندازه که از تأسیس این اساس مقدس فرمودند مبلغ یکصد تومان هم اعانه کرم فرمودند.^۴

کتابخانه ملی علاوه بر کارکرد کتابخانه‌ای پوششی برای تجمع اعضای لژ بیداری بود تا بدون وحشت از هرگونه نظارتی به فعالیت بپردازند. به قول تقی‌زاده، هر که سرش درد می‌کرد به آنجا می‌رفت^۵؛ و ناظم‌الاسلام نیز این مکان را محل تجمع روشنفکران و وطن‌پرستان معرفی کرده است.^۶ البته کارکرد علمی این کتابخانه را نباید با کارکرد سیاسی آن درهم آمیخت و بررسی بعد فرهنگی کتابخانه ملی خود تحقیقی دیگر است. این دوره مقارن بود با زمانی که شبنامه‌های زیادی در مخالفت با عین‌الدوله

۱. این سه نفر یعنی ملک‌المتکلمین، سید نصرالله تقوی و سید جمال اصفهانی از اعضای مؤسس انجمن شبه ماسونی کمیته انقلاب بودند که در ربیع‌الاول سال ۱۳۲۲ در باغ سلیمان خان می‌کده اولین جلسه خود را تشکیل دادند. رک: مهدی ملک‌زاده، تاریخ انقلاب مشروطیت، تهران، کتابخانه سقراط، ۱۳۲۹، ج ۲، صص ۸-۱۶

۲. روزنامه ادب سال پنجم، شماره ۱۸۲، ۱۷ صفر ۱۳۲۴. تاریخ افتتاح این قرائتخانه را در همین زمان ذکر کرده است. ناظم‌الاسلام نیز در تاریخ بیداری ایرانیان تأسیس این کتابخانه را ضمن شرح گرفتاری میرزا آقا در سال ۱۳۲۴ توضیح داده است، ولی مهدی ملک‌زاده در تاریخ انقلاب مشروطیت تأسیس این کتابخانه را در سال ۱۳۲۲ می‌داند. رک: مهدی ملک‌زاده تاریخ مشروطیت ایران. همان، ج ۱، ص ۲۵۹.

۳. روزنامه ادب، سال پنجم، شماره ۱۸۲، ۱۷ صفر ۱۳۲۴. ۴. پیشین.

۵. ادوارد براون، انقلاب ایران. ترجمه احمد پژوه. تهران، کانون معرفت، ۱۳۳۸. ص ۱۱۸.

۶. تاریخ بیداری ایرانیان، ج ۲، ص ۴۳۰.

صدراعظم منتشر می‌شد و انجمنهای مخفی نیز بر فعالیت خود می‌افزودند. از سوی مشروطه‌خواهان برای تشکیل عدالتخانه و عزل عین‌الدوله، که خواسته بست‌نشینان در مهاجرت صغری بود، تحریکات فراوانی در جامعه صورت می‌گرفت. از این رو، مظفرالدین شاه در ۱۲ ربیع‌الثانی ۱۳۲۴ طی حکمی به عین‌الدوله دستور داد:

به موجب این دستخط صریح به شما می‌گوییم اشخاصی که محرک فتنه و فساد شده و بعضی فضولها می‌کنند از هر طبقه و هر قبیل که باشند، اعم از وزرا و شاهزادگان واعانی و ادانی هر کس و داخل هر کار و خدمت هستند تکلیف شماست که وضع آنها را معلوم کرده بدون هیچ ملاحظه خودتان را در تنبیه و تبعید و سیاست آنها مسئول و مختار بدانید.^۱

مجموعه این عوامل باعث شد تا عین‌الدوله با قاطعیت درصدد شناسایی عوامل انتشار شبنامه‌ها و مخالفان فعال خود برآید. او با آگاه شدن از حضور میرزا آقا در این فعالیتها از وی خواست که ایران را ترک کند ولی این هشدار نیز مؤثر نبود.^۲ از سوی دیگر، در ۱۹ ربیع‌الثانی جلسه‌ای بنابه دعوت میرزا حسن رشديه در منزل وی با حضور میرزا آقا اصفهانی، احمد مجدالاسلام کرمانی، محمدحسین ذکاءالملک و ناظم‌الاسلام تشکیل شد که در اعتراض به سانسور و شیوه نظارت بر مطبوعات بود. در این جلسه میرزا حسن رشديه به وزیر انطباعات انتقاد تندی کرد، گزارش این جلسه به عین‌الدوله داده شد. به منظور جلوگیری از تشکیل این‌گونه محافل و جلسات شبانه انجمنهای مخفی و پخش شبنامه در ۲۰ ربیع‌الثانی ۱۳۲۴ به دستور نیرالدوله حاکم تهران حکومت نظامی برقرار شد. ولی این اقدام نیز مؤثر نبود و باز هم گزارشهایی از تشکیل این‌گونه جلسات به اطلاع عین‌الدوله رسید که باعث شد تا در عصر روز ۲۱ ربیع‌الثانی حاکم تهران نیرالدوله را احضار و حکم دستگیری میرزا آقا اصفهانی، احمد مجدالاسلام و میرزا حسن رشديه سه عامل عمده این تحریکات را صادر نماید. عین‌الدوله در مورد دستگیری میرزا آقا به نیرالدوله اظهار داشت:

... میرزا آقا اصفهانی را هم که گاهگاهی در روزنامه جبل‌المتین کلکته فضولها می‌کند و با رشديه هم مربوط است و در جلسات او شرکت دارد او را هم خوب می‌شناسم؛ زبان دراز کج سلیقه خودپسند آزادخواهی است و بی‌تقصیر نیست؛ او هم باید با اینها تبعید شود.^۳

۱. جواد شیخ‌الاسلامی. قتل اتابک و شانزده مقاله تحقیقی دیگر. تهران، کیهان، ۱۳۶۷، ص ۹۱.

۲. احمد مجدالاسلام کرمانی. تاریخ انقلاب مشروطیت ایران؛ سفرنامه کلات. مقدمه و تحشیه: محمود خلیل‌پور. اصفهان، دانشگاه اصفهان، بی‌تا. ج ۱، ص ۱۶۰.

۳. شمس‌الدین رشديه. سوانح عمر. تهران، نشر تاریخ، ۱۳۶۲، ص ۹۸.

این حکم دستگیری به خوبی نشان‌دهنده فراست صدراعظم در شناسایی عوامل آشوب تهران بود. نیرالدوله سریعاً برای اجرای حکم عمل کرد و در روز جمعه ۲۲ ربیع‌الثانی میرزا حسن رشديه و ۲۳ ربیع‌الثانی نیز میرزا آقا و سپس مجدالاسلام دستگیر شدند.^۱ میرزا آقا در روز ۲۳ ربیع‌الثانی توسط عین‌الدوله به منزلش احضار شد ولی موفق به ملاقات با وی نشد و بنابه حکم عین‌الدوله به منزل نیرالدوله نیز بدون آنکه به وی توضیحی داده شود به کهریزک منتقل شد.^۲ در کهریزک با میرزا حسن رشديه و مجدالاسلام همسفر شده و در شهر مشهد خراسان محبوس شدند. میرزا آقا اصفهانی علل مختلفی برای تبعید خود برشمرده است که عبارت بودند از توطئه‌های امیربهداد جنگ نزد عین‌الدوله، رنجش عین‌الدوله از وی به خاطر نوشتن مطلب درخصوص عدالتخانه و زیر بار ممیزی وزارت انطباعات نرفتن، کینه نیرالدوله از وی به خاطر حمایت از ماجرای محمدرضا مجتهد کرمان و عزل ظفر السلطنه از حکومت کرمان.^۳

در مشهد این سه تن به توافق رسیدند که با آصف‌الدوله حاکم خراسان ملاقات کنند و از وی بخواهند که برای رهایی آنان نزد عین‌الدوله وساطت کند تا میرزا آقا به اسلامبول برود، میرزا حسن رشديه نیز در خراسان مدیریت مدرسه‌ای را برعهده بگیرد و مجدالاسلام نیز به غیر از تهران در هر جا که صلاح باشد سکنی گزیند.^۴ ولی این ملاقات نتیجه مورد نظر را تأمین نکرد و پس از سه روز آصف‌الدوله در تلگرامی از عین‌الدوله خواست تا با توجه به ناآرامی اوضاع این سه نفر را یا به سیستان یا به کلات تبعید کند تا: «... از مرئی و منظر مردم دور و از مراوده و مکاتبه با همدستان خود ممنوع و مهجور باشند»^۵

صدراعظم نیز با تبعید به کلات موافقت کرد و بلافاصله این امر صورت گرفت. میرزا آقا در کلات تلگرافی برای سید محمد طباطبایی شرح گرفتاری خود را داد، از سویی در این تلگراف به بدگویی از عین‌الدوله پرداخت و ابراز خوشحالی کرده دستگیری وی

۱. شمس‌الدین رشديه در سوانح عمر در مورد دستگیری رشديه و اصفهانی روایت متفاوتی با روایت مجدالاسلام دارد. او می‌نویسد که میرزا آقا که برای ملاقات با میرزا حسن رشديه آمده بود به همراه او دستگیر شد و هر دو به نزد عین‌الدوله برده شدند؛ ولی مجدالاسلام در سفرنامه کلات می‌نویسد که ابتدا با میرزا حسن رشديه در کهریزک ملاقات کرده و به نقل دستگیری رشديه از زبان خودش می‌پردازد و بعد میرزا آقا در کالسکه‌ای جداگانه به این دو ملحق می‌شود. رک: سوانح عمر، ص ۹۹ و تاریخ انقلاب مشروطیت ایران؛ و احمد مجدالاسلام. سفرنامه کلات. اصفهان، انتشارات دانشگاه اصفهان، ۱۳۴۷. ص ۵۸.

۲. سفرنامه کلات. ج ۱، ص ۱۶۱.

۳. پیشین، ص ۱۵۱-۱۵۵.

۴. پیشین، ص ۱۸۴.

۵. پیشین، ص ۱۶۵.

موجب شد تا بر شایعه روابط دوستانه او و عین‌الدوله خط‌بطلان‌کشیده شود:
اما شکر این است که بعضی از دوستان همچو تصور کرده بودند که این مرد از من
دلخوشی دارد و من با او همعقیده هستم؛ ولی هر چه تصور می‌کنم جز آنکه
دستورالعملی از من خواست در ۲۴ شهر صفر فرستادم که اساس یک سلطنت
مشروع قانونی بود، از آن تاریخ به بعد از من دلسرد شده بود.^۱

او همچنین از کلات تلگرافی برای سی تن از رجال تهران ارسال کرد و از آنان
خواست تا نزد عین‌الدوله از او وساطت کنند تا به دوره تبعید وی پایان دهد و او از راه
کلات به روسیه رهسپار شود.^۲ البته این تلاشها بی‌ثمر ماند تا اینکه جریان
مشروطه‌خواهی شدت گرفت. مخالفان عین‌الدوله موفق شدند و در نهم جمادی‌الثانی
۱۳۲۴ او از سمت خود کناره گرفت و میرزا نصرالله خان مشیرالدوله به جای وی به
صدارت منصوب شد. میرزا آقا و مجدالاسلام بلافاصله تلگراف تبریکی خطاب به
صدراعظم جدید ارسال نموده این انتصاب را «به هزار زبان به ملت و مملکت ایران
تبریک و تهنیت» گفتند.^۳ میرزا، خود، تلگرافهای تبریک جداگانه‌ای برای مشیرالدوله و
شیخ فضل‌الله نوری و سید محمد طباطبایی مخایره کرد. در تلگراف خود خطاب به
مشیرالدوله به صورت غیرمستقیم تقاضای آزادی نمود.^۴ مشیرالدوله نیز در تلگرافی به
میرزا آقا و مجدالاسلام وعده آزادی داد و سرانجام در ۲۴ جمادی‌الثانی حکم آزادی
آنان صادر شد؛ ولی مشیرالدوله از سوی مظفرالدین شاه از آنان خواست برای حفظ
آرامش و پرهیز از ایجاد آشوب در جامعه پس از آزادی از آمدن به تهران اجتناب ورزند.^۵
بنابر همین حکم میرزا آقا اصفهانی به اسلامبول بازگشت و فعالیت تجاری و سیاسی
خود را در این شهر از سر گرفت.

پس از مدت کوتاهی میرزا در صدد برآمد انجمنی از بازرگانان ایرانی در اسلامبول و
طرابوزان تشکیل دهد و به همین منظور در ۲۸ صفر ۱۳۲۵ از بیست و چهار نفر تاجر
سرشناس ایرانی و مستشار سفارت صفاءالملک و مؤیدالوزاره کنسول اسلامبول در
منزل خود دعوت به عمل آورد. در این نشست بین تاجران ایرانی قرارداد اتحاد و اتفاق
بسته شد و برای محکم نمودن این قرارداد هر یک از حاضران به قرآن قسم یاد کردند.
هدف از تشکیل این انجمن رفع مشکلات جاری و حل اختلافات میان تاجران ایرانی و
در ضمن هدف اصلی آن مقابله با نفوذ سفارت ایران در امور فرهنگی مربوط به ایرانیان

۱. تاریخ بیداری ایرانیان ج ۲، ص ۴۳۶.

۲. سفرنامه کلات. ج ۲، ص ۲۷۴.

۳. پیشین، ص ۳۹۸.

۴. تاریخ بیداری ایرانیان. ج ۳، ص ۵۴۳.

۵. سفرنامه کلات. ج ۲، ص ۴۴۲.

مقیم اسلامبول و طرابوزان بود تا انجمن بتواند به جای سفارت عمل کند و این‌گونه امور را خود برعهده گیرد، چنانچه در عهدنامه به صراحت به این موضوع اشاره شده بود: مدتی است در بین ایرانیان مقیمین علیه یک نفاقی، که به هیچ‌وجه نمی‌شود از مبدأ آن صحبت کرد، مشاهده می‌شود. رفته‌رفته کار را به جایی کشانیده [اند] که باعث تأخیر و تعطیل امورات خیریه و تزییع حقوق ضعیفای ملت شده و در هر مسئله از مسائل واقعه منافع قومیه فدای اغراض شخصی می‌شود...^۱

دو عضو سفارت در این مجلس حکم ناظر را برعهده داشتند و به عضویت آن در نیامدند. ارفع‌الدوله سفیرکبیر ایران از طریق کارکنان سفارت از این جلسه آگاه شد و بلافاصله در مقابل آن عکس‌العمل نشان داد، از تشکیل این انجمن اظهار نارضایتی نمود و آن را مخالف با قوانین عثمانی دانست. ارفع‌الدوله برای جلوگیری از انعقاد این انجمن مأموری به نزد میرزا آقا اصفهانی فرستاد و از او خواست تا با توجه به سابقه پیشین خود در ایران انجمن را بر هم زند وگرنه او را از عثمانی اخراج خواهد کرد.^۲ دولت عثمانی نیز، با توجه به اوضاع کشور همسایه خود، بسیار طبیعی بود که از تشکیل این‌گونه انجمنها استقبال نکند و به همین جهت به سفارت ایران اخطار داد که جلوی فعالیت این انجمن گرفته شود و میرزا آقا نیز تبعید شود. در پی این حکم خان والده (محل سکونت ایرانیان در اسلامبول) توسط پلیس عثمانی محاصره شد، سفارت ایران برای حل این قضیه هیچ دخالتی نکرد و از دولت عثمانی حمایت کرد. دیگر بازرگانان ایرانی تلاش بسیار برای حل ماجرا به شیوه مسالمت‌آمیز به عمل آوردند و از سفارت ایران امداد جستند که بی‌نتیجه بود؛ حتی سفارت را تهدید کردند که چنانچه میرزا آقا تبعید شود همگی اسلامبول را ترک خواهند کرد.^۳ این ماجرا یک هفته به طول انجامید و برای ایرانیان مقیم اسلامبول بحران ایجاد کرد تا اینکه ماجرا با تبعید میرزا آقا اصفهانی پایان یافت. اما این داستان در ایران واکنشهای مختلفی را در پی داشت. نمایندگان آذربایجان در مجلس شورای ملی در حضور معاون وزارت خارجه به بحث درخصوص عملکرد سفیر ایران میرزا رضاخان ارفع‌الدوله در این جریان پرداختند، سیاسی بودن انجمن را به کلی مردود دانسته و ارفع‌الدوله را محکوم شناختند.^۴ در انجمن تبریز نیز مکتوب تجار اسلامبول قرائت شد که به شرح ماجرا پرداخته و وظیفه ارفع‌الدوله را «حفظ حقوق ملت

۱. روزنامه انجمن، سال اول، شماره ۷۶، ۲۵ ربیع‌الاول ۱۳۲۵، ص ۳ و ۴.

۲. محمدعلی تهرانی کاتوزیان. مشاهدات و تحلیل اجتماعی و سیاسی از تاریخ انقلاب مشروطیت ایران. تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۹، ص ۶۲۶.

۳. همان. ص ۱۲۸.

۴. مذاکرات مجلس شورای ملی، ۲۱ ربیع‌الاول ۱۳۲۵، ص ۱۱۰.

و دولت^۱ دانسته بودند. ارفع الدوله، در پی این محکومیتها در مکتوبی به مجلس شورای ملی پاسخ گفت و خود را از هرگونه اتهامی میرا دانسته دولت عثمانی و وزارت خارجه ایران را در این جریان مقصر اصلی قلمداد کرد و از تلاشهای خود برای حل این ماجرا می نویسد:

... با وجودی که ناخوش بودم از رختخواب برخاسته به سرای سلطانی رفته عین ضمانتنامه را از لحاظ سلطان گذرانیده و مذاکرات نموده گفتم مراقبت تام خواهم گذاشت که در ممالک عثمانی ایرانیها تشکیل انجمن نکنند. فی الفور امر صادر کردم که پولیس [پلیس] و خفیه را از اطراف خان والده بردارند و از تبعید آقا میرزا آقا صرف نظر نمایند... حضرات بانیان انجمن عوض تشکر از خدمات بنده که آبروی صد هزار نفر ایرانیان مقیمین ممالک عثمانی را حفظ کرده و نگذاشتم خیال تشکیل انجمن در ممالک عثمانی بین آنها منتشر شده دوچار [دچار] هزارگونه مشکلات و ناگواری بشوند...»^۲

۱. روزنامه انجمن تبریز. شماره ۷۶، سال اول، ۲۵ ربیع الاول ۱۳۲۵.

۲. «سواد لایحه که از طرف سفارت کبرای اسلامبول به توسط وزارت خارجه به مجلس دارالشورای کبرای ملی ایران تقدیم شده است.» روزنامه اطلاع، ۲۸ جمادی الثانی ۱۳۲۵.